

غایت و کارکردهای اقتصاد اسلامی در قرآن با تأکید بر آراء

علامه طباطبایی

علی اکبر کریمی^۱
حسین غفورزاده آرانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۱۶

چکیده

برای هر علمی فارغ از موضوعات و مسائلی که در آن مطرح می‌شود، اهداف و غایاتی نیز متصور است. علم اقتصاد اسلامی نیز به عنوان یک علم نوپا از این قاعده‌ی فراگیر مستثنا نیست. برخی از صاحب‌نظران عرصه‌ی اقتصاد اسلامی برای آن، غایاتی را به تصویر کشیده‌اند اما تاکنون تحقیقی در مورد غایت و کارکردهای اقتصاد اسلامی در قرآن با تأکید بر آراء علامه طباطبایی انجام نشده است. لذا در این مقاله با انجام جستجوی اجتهادی و مفهومی در منظومه‌ی تفسیری المیزان و سایر کتب و آثار ایشان و نیز سایر آثار متفکرین اسلامی، به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که غایت و کارکردهای اقتصاد اسلامی در قرآن و از منظر علامه طباطبایی چیست؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد؛ اولاً با توجه به نظرات علامه در علوم اعتباری و علوم حقیقی، می‌توان گفت علم اقتصاد اسلامی به‌طور کامل بر هیچ یک از دو دسته به‌طور کامل تطبیق نمی‌نماید و با این دو رابطه‌ی عموم و خصوص من وجه دارد. ثانیاً مستند به نظرات علامه می‌توان غایت‌های مدنظر علم اقتصاد اسلامی را در سه سطح غایت نهایی، واسطه‌ای و مقدماتی ترسیم کرد و کارکرد نیز عبارت است از اهداف واسطه‌ای که ابزاری برای رسیدن به اهداف نهایی به شمار می‌رود و در سطحی عینی و ملموس‌تر می‌باشد که در واقع همان تبیین، توصیف و پیش‌بینی وضعیت موجود (نظیر نظریه‌ی استخدام و نظریه‌ی اصالت جامعه)، وضعیت مطلوب (اقتصاد مبتنی بر عدالت، توزیع عادلانه ثروت، توأم با رشد، امنیت و به دور از فساد، بهره‌مندی همگان)، آسیب‌شناسی وضعیت موجود و تحلیل چرایی آن و پیش‌بینی آینده (سنت‌های اقتصادی در قرآن) و نیز راه‌های تغییر از موجود به مطلوب (استفاده از شرع در کنار عقل؛ استفاده توأمان از ظرفیت اخلاق، فقه و حکومت) است.

واژگان کلیدی: غایت، کارکردهای اقتصاد اسلامی، علامه طباطبایی، تفسیر المیزان

طبقه‌بندی JEL: Z12, Z19, E61

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی karimiisu@gmail.com

۲. دانش آموخته فلسفه اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)

hghafoorzadeh@yahoo.com

مقدمه

بررسی غایت و کارکردهای دانش اقتصاد اسلامی از جمله مسائل مهمی است که می‌تواند پیامدهای مختلفی را داشته باشد و چه بسا براساس دیدگاه‌های مکاتب مختلف، نظرات متفاوتی نسبت به آن وجود داشته باشد. مقاله حاضر به دنبال آن است که غایت و کارکردهای اقتصاد اسلامی در قرآن را با تأکید بر آراء علامه طباطبایی مورد بررسی قرار دهد. طبق بررسی‌های نویسندگان مقاله کمتر کسی از منظر علامه طباطبایی و با تأکید بر تفسیر شریف المیزان که شالوده‌ی نظرات این فیلسوف، مفسر و اندیشمند اسلامی معاصر است، به این موضوع پرداخته است. اساساً بررسی اندیشه‌های اقتصادی این متفکر در لایه‌لای این تفسیر گران‌سنگ همچنان مغفول بوده و فضای مناسبی را جهت تحقیق و بررسی پیش روی محققان اقتصاد اسلامی گشوده است. در اهمیت کتاب شریف المیزان همین کافی است که شهید مطهری درباره‌ی آن می‌فرماید: «تا چند سال دیگر همه‌ی این کتاب‌ها از رواج و رونق خواهند افتاد و حتی فراموش خواهند شد. اما تفسیر المیزان است که مشاهده می‌کنید روزبه‌روز، قدر و منزلت و اعتبار افزون‌تری خواهد یافت، سی سال دیگر تفسیر یادشده جای خود را پیدا نموده و طلوع می‌کند» (گلی زواره، ۱۳۷۵).

بر این اساس در این نوشتار به دنبال یافتن زوایا و ابعادی از مباحث دانشی اقتصاد اسلامی (غایت و کارکردهای آن) از منظر علامه هستیم تا بتوانیم با افق دید بلند و عمیق علامه مرزهای دانش اقتصاد اسلامی را گسترش داده و عمق بخشیم. در این راستا مطالب مقاله به این صورت سامان یافته است: در بخش اول تعاریفی از مفاهیم مورد استفاده در مقاله ارائه می‌شود تا مشخص گردد مراد نویسندگان از اتخاذ این واژه‌ها در مقاله چه بوده است؛ در بخش دوم با توجه به بی‌پیشینه بودن موضوع مقاله، پیشینه‌ی مختصری در مورد آرای اقتصادی علامه ارائه شده است؛ بررسی جایگاه دانش اقتصاد در منظومه‌ی اندیشه‌ای علامه بخش بعدی مقاله را تشکیل داده است. بخش چهارم مقاله نیز به مقایسه‌ی غایت اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف اختصاص داده شده است و کارکردهای اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف در بخش پنجم ارائه شده است و در نهایت مقاله با جمع‌بندی به پایان می‌پذیرد.

۱. تعاریف و مفاهیم

۱-۱. علم و دانش اقتصاد اسلامی

علم اقتصاد اسلامی در دو اصطلاح به‌کار می‌رود؛ در یک اصطلاح در جایگاه یک دانش (Knowledge) مفهوم عامی دارد که شامل مذهب و نظام اقتصادی اسلام نیز می‌شود. در اصطلاح

دیگر مفهوم خاصی در برابر مذهب و نظام دارد. در این اصطلاح علم اقتصاد اسلامی در یک نگاه تطبیقی با علم اقتصاد متعارف، علمی است که به وصف و تبیین و پیش‌بینی واقع خارجی می‌پردازد (میرمعزی)

آنچه در این مقاله مدنظر است همان معنای اول است لذا از این به بعد تعبیر دانش اقتصاد اسلامی که مفهومی عام‌تر است در مقاله دنبال می‌شود. البته به‌نظر می‌رسد دانشمندان دانش اقتصاد و نیز دانش اقتصاد اسلامی، منظورشان از این علم همان معنای دوم مد نظر از علم می‌باشد یعنی مجموعه گزاره‌هایی مرتبط به هم که به‌صورت منسجم و منطقی با هم سازگاری دارند و برای رسیدن به هدفی وضع شده‌اند. از این منظر می‌توان براساس دو پارامتر موضوع و کارکرد، تعریف های مختلف از علم اقتصاد را مرور کرد. از جهت موضوع تقریباً همه اقتصاددانان، موضوع علم اقتصاد را رفتارهای اقتصادی انسان می‌دانند و در تفسیر رفتارهای اقتصادی از عبارت‌های گوناگونی استفاده کرده‌اند (میرمعزی و قائمی‌نیا، ۱۳۹۱).

منظور از رفتار اقتصادی را نیز می‌توان به تمامی رفتارهایی که به نوعی به دنبال اهداف کسب سود و در سه حیطه‌ی تولید، توزیع و مصرف و در واقع هرگونه انتخابی است تسری داد. اما در برخی تعریف‌ها، علم اقتصاد به کارکردهای آن و در سطحی بالاتر، به هدف‌های آن تعریف شده است. این تعریف‌ها در کوشش برای تبیین فواید به‌کارگیری علم اقتصاد در جوامع هستند. از این جهت می‌توان گفت کارکرد اصلی علم اقتصاد مبتنی بر تعاریف رایج، عبارت است از تخصیص بهینه‌ی منابع کمیاب به نیازهای نامحدود بشر که به انتخاب‌های افراد در همین راستا جهت می‌دهد. اگر تعریف را در سطح بالاتری بنا کنیم آن‌گاه هدف و غایت از علم اقتصاد، دستیابی به حداکثر سود از منابع معین یا حداقل هزینه و استفاده از منابع برای تولید و دستیابی به سود معین می‌باشد. در اینجا ملاحظه می‌کنیم که برای تعریف دانش اقتصاد اسلامی، ناگزیر باید اهداف و کارکردهای آن مشخص شوند.

۱-۲. اقتصاد اسلامی

شهید صدر مؤلف کتاب اقتصادنا معتقد است که اقتصاد اسلامی بخشی از تنظیم اجتماعی زندگانی در چارچوب عمومی آن یعنی دین می‌باشد. و وظیفه‌ی دین هم حسب این چارچوب تنظیم‌کننده‌ی حیات زندگانی انسان، برقراری هماهنگی و موافقت بین انگیزه‌های ذاتی انسان‌ها و مصالح شخصی آنان از یک‌سو و مصالح حقیقی عمومی جامعه‌ی انسانی از نقطه‌نظر اسلام از سوی دیگر می‌باشد. بنابراین اقتصاد اسلامی بخشی از مکتب اسلامی است که شاخه‌های مختلف حیات را دربرمی‌گیرد. اقتصاد اسلامی علم نیست چرا که دین متکفل دعوت به تنظیم حیات اقتصادی مانند سایر ابعاد

زندگانی است و همچون علم اقتصاد سیاسی واقع موجود را تفسیر موضوعی نمی‌کند بلکه انقلابی در قلب واقعیت موجود فاسد و تبدیل آن به وضعیت سالم و صحیح است و بنابراین تغییر واقعیت را دستور کار خود قرار داده است. البته اقتصاد اسلامی می‌تواند شکل علم هم به خود بگیرد البته آنگاه که مکتب اسلام به‌طور کامل در جامعه‌ی انسانی محقق گردد و در آن زمان، به کشف جریان واقعی زندگی و قوانینش در چنین جامعه‌ای می‌پردازد. پس چون چنین جامعه‌ای محقق نشده‌است، اساساً علم اقتصاد اسلامی وجود نخواهد داشت. البته خود شهید صدر تحقیق علمی راجع به مسلمات معین و مفروض اقتصاد چنین جامعه‌ای را ممکن دانسته و معتقد است می‌توان بعضی از حقایق متمایز زندگی اقتصادی در جامعه‌ی اسلامی را به‌وسیله‌ی پیگیری برخی از نقاط مذهبی معین توضیح داد و آثارش را در زمینه‌ی مفروض استنتاج کرد و برخی از نظریات عمومی را درباره‌ی جنبه‌ی اقتصادی جامعه‌ی اسلامی براساس این نقاط مکتبی پایه‌گذاری کرد مثلاً اینکه منافع و مصالح تجارت در جامعه‌ی اسلامی با مصالح مالی و بانکداران هماهنگ است چرا که اساس بانک در جامعه‌ی اسلامی براساس مضاربه و نه ربا می‌باشد و این یک پدیده‌ی موضوعی است که پژوهشگر اقتصاد اسلامی ضمن تحقیقاتش در رابطه با این نکته‌ی اساسی در مکتب اسلام یعنی لغو نظام ربوی بانک‌ها در جامعه‌ی اسلامی، بدان می‌رسد (شهید صدر، ۱۴۲۴ق). بنابراین از نقطه‌نظر شهید صدر در وضعیت فعلی جامعه که هنوز معیارهای اسلامی در آن حاکم نیست، اقتصاد اسلامی نقش هدایت‌گری و اصلاح‌کنندگی از وضعیت فاسد موجود به سمت وضعیت صالح مطلوب را داراست تا نقش تبیین و ترسیم وضعیت موجود را. البته تعاریف متعددی از اقتصاد اسلامی به‌صورت علمی مستقل مطرح شده‌است ولی از آن‌جا که در این مقاله ما با مفهوم عام اقتصاد اسلامی به معنای دانش و معرفت سروکار داریم و نیز به جهت رعایت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.

۳-۱. غایات و کارکرد

مراد از غرض و غایت هر علم این است که معلوم شود که آن علم بیهوده و عبث نیست (شهبازی، ۱۳۶۱) همچنین مراد از غرض هر علم، امری است که اولاً: باعث تألیف آن علم شده است و ثانیاً: چیز است که مترتب بر علم شده و به دنبال علم، تحقق می‌یابد. کارکرد معادل واژه‌ی Function در زبان انگلیسی است. اسکیدمور (Skidmore) جامعه‌شناس معروف معتقد است بهترین راه برای فهمیدن این واژه در نظرگرفتن آن به عنوان یک اثر است. مثلاً فرض آن است که آیین هدیه‌دادن، تأثیر انسجام‌بخشی دارد و نمودی از همبستگی اجتماعی است. بنابراین کارکرد هر عملی، اثر آن است (۱۳۸۵).

براساس این تعریفی که از کارکرد ارائه شد حال باید مشخص شود کارکرد اقتصاد اسلامی چیست؟ اگر واژه کارکرد را متناظر با مفهوم «اثر» بدانیم در این صورت باید به دنبال اثرات و پیامدهای اقتصاد اسلامی باشیم یعنی اگر قرار باشد اقتصاد اسلامی اجرا شود چه اثراتی به دنبال خود ایجاد خواهد کرد؟ بنابراین کارکردها یا تأثیرات هر دانش ناظر به خارج و عینیت است. در مقاله حاضر نیز کارکردها در واقع سطح نازل تر و فروکاسته اهداف‌گایی به‌شمار می‌روند که در واقع شاخصی برای نشان دادن میزان رسیدن یا نرسیدن به اهداف غایی است. به عبارت دیگر اگر «دستیابی به سعادت دنیا و آخرت» برای انسان «هدف غایی اقتصاد اسلامی» باشد برای اینکه تشخیص دهیم آیا به این هدف غایی دست یافته‌ایم یا نه می‌توانیم از شاخصی مثل میزان دستیابی به اهداف واسطه‌ای که عینی تر هستند استفاده کنیم این اهداف واسطه‌ای همان چیزی است که در این مقاله از آن به کارکرد اقتصاد اسلامی یاد می‌شود؛ یعنی اگر اقتصاد اسلامی دارای چنین شاخصه‌هایی باشد و چنین کارکردهایی را داشته باشد راه رسیدن به هدف غایی هموارتر می‌شود؛ پس منظور از کارکرد در این مقاله همان اهداف واسطه‌ای است که ابزاری برای رسیدن به اهداف غایی به‌شمار می‌رود و در سطحی عینی تر و ملموس تر است. علامه طباطبایی نیز معتقد است خداوند برای انسان در جمیع تصرفاتش لذایذی قرار داده که آنها را می‌چشد و نتایجی قرار داده که منتها الیه همه آن نتایج سعادت واقعی و حقیقی زندگی است. این لذایذ است که عمل و متعلقات عمل انسان را در نظر انسان زینت می‌دهد، و خداوند هم به وسیله همین لذایذ آدمی را تسخیر کرده، اگر این لذایذ نبود بشر درصدد انجام هیچ عملی بر نمی‌آمد و در نتیجه آن نتایجی را که خداوند از خلقت انسان در نظر داشته حاصل نمی‌شد (۱۳۷۴). بنابراین به‌نظر می‌رسد کارکرد در اینجا یک سطح از هدف پایین تر و سهل الوصول تر است و به‌طور کلی می‌توان از آن به‌عنوان اهداف میانی یا واسطه‌ای نام برد. یعنی هدف غایی انسان همان رسیدن به سعادت است اما برای رسیدن به آن به یک سری اهداف واسطه‌ای (کارکردها) نیز نیاز است که نقش ابزاری دارند و لذتها در انسان‌ها چنین نقشی را ایفا می‌کنند.

۲. پیشینه‌ی تحقیق در مورد آرای اقتصادی علامه

می‌توان ادعا نمود به جز یک پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد آن هم در دانشکده الهیات، هیچ‌کار تخصصی و جدی و عمیق و جامعی در مورد اندیشه‌ها و آراء اقتصادی علامه طباطبایی و به‌طور خاص تفسیر شریف‌المیزان ایشان نشده است. وزیری‌فرد (۱۳۸۹) در پایان‌نامه‌ی خود به بررسی مسائل فقهی و اقتصادی از نگاه مفسرالمیزان پرداخته است و موضوعاتی هم‌چون اهمیت اقتصاد، منشأ مالکیت، پول، طلا و نقره، کنز و سرمایه‌داری، احتکار، قرض، ربا، تجارت، کم‌فروشی، زکات،

انفال و نهایتاً خمس مجموعه مطالب این اثر را تشکیل می‌دهد که نشان از رویکرد غالب فقهی این تحقیق می‌باشد و اما سایر مسائل مبنایی و معرفت‌شناختی و نیز روش شناختی و غایت و کارکردهای اقتصاد در میزان را مورد بحث قرار نداده‌است. جالب اینکه علامه طباطبایی بیشتر مباحث اقتصادی خود را در لابه‌لای تفسیر و به فراخور موضوع آیه از حیث جامعه‌شناختی و با نگاهی به واقعیت‌های روز جامعه مورد آسیب‌شناسی قرار داده و نهایتاً نظر مختار خود را برای برون‌رفت از وضعیت فعلی و ایجاد نظام مطلوب ارائه داده‌اند. ما در این تحقیق به دنبال یافتن پاسخ‌هایی برای مسائل بنیادین اقتصادی با زاویه‌ی نگاه علامه بزرگوار که نوعاً فلسفی و شناختی است هستیم تا از این منظر بتوان غایات و کارکردهای اقتصاد از نگاه اسلامی را استخراج نمود.

۳. جایگاه دانش اقتصاد در منظومه‌ی اندیشه‌ای علامه

علامه طباطبایی، هیچ‌گاه در جایگاه یک اقتصاددان مسلمان نبوده و ورودی مستقل به بحث در مورد علم رایج اقتصاد یا اقتصاد اسلامی نداشته‌اند یا لاقلاً محققان این نوشتار اثری در این باره از ایشان یافت نکردند؛ بلکه ایشان به‌عنوان یک فیلسوف، مفسر و اسلام‌شناس در مورد گزاره‌های این دانش، کارکردهای آن و معرفت‌شناسی علوم به‌طور کلی بحث‌های مستقل و نویی را ارائه داده‌اند. از این‌رو به نظر می‌رسد بتوان با استفاده از اولاً ظرفیت معرفتی و ثانیاً تفسیری ایشان از پدیده‌های اقتصادی به جنبه‌هایی نو و مفید از دانش اقتصاد اسلامی دست یافت. ایشان مبتنی بر همان نگاه خاص معرفتی خود به مقوله‌ی علم و معرفت، علم را به دو دسته‌ی علم حصولی و حضوری تقسیم کرده و سپس علوم حصولیه را به دو قسمت حقیقیه و اعتباریه تقسیم نموده و برای آن ۴ نوع معنا ذکر می‌کند که معنای چهارم آن بیان می‌کند علوم حقیقی آن‌چیزی است که مربوط به عقل نظری است مانند انسان و مالکیت آن نسبت به قوای خویش و نظیر آن اما اعتباری آن است که مربوط به عقل عملی بوده مانند عناوین ریاست و مرئوسیت و مالکیت و زوجیت و نظایر این‌ها در سطح زندگی اجتماعی، که عقل نظری برای این‌گونه معانی هیچ‌گونه تحقق و اثری نمی‌بیند، ولی عقل عملی برای نیازمندی انسان در مستوای معیشت و جامعه برای آنها فرض وجود می‌نماید و بر این موجودات اعتباری آثار مربوطه‌ای را ترتیب می‌نماید (با کمی تغییر طباطبایی، ۱۳۸۷). این معنا مراد ما از علوم اعتباری در این تحقیق می‌باشد. در این‌جا محقق برای دستیابی به هدف خود که همانا استنباط و استخراج غایت و کارکردهای دانش اقتصاد اسلامی مبتنی بر آرای علامه به‌ویژه با تأکید بر تفسیر گران‌قدر میزان ایشان می‌باشد، می‌بایست در درجه‌ی اول، جایگاه دانش اقتصاد و در ادامه دانش اقتصاد اسلامی را در میان این دو دسته‌ی از علوم یعنی حقیقی و اعتباری بازشناسد. همچنین مشخص نماید که دانش مذکور جزء علوم حضوری است یا علوم حصولی که به‌نظر

می‌رسد پاسخ به مورد اخیر چندان سخت نباشد و از آنجا که در علم حضوری صورت معلوم بدون واسطه نزد عالم حاضر می‌شود بنابراین دانش اقتصاد را نمی‌توان جزء این دسته قرار داد. طبق تعالیم اسلامی و تصریح اندیشمندانی مانند استاد مطهری، علم دینی از یکسو علمی است مبتنی بر مبانی اسلامی و توحیدی (دیدگاه مبناگرایی) و از سوی دیگر علم دینی، عبارت است از علم نافع (دیدگاه غایت‌گرایی). ملاک نافع بودن علم نیز نیازهای فرد و جامعه‌ی اسلامی است. به عبارت دقیق‌تر نافع بودن علم را می‌توان در دو بعد پاسخ به سؤال‌های عمدتاً فردی و حل مسأله‌های عمدتاً- اجتماعی دنبال کرد (خندان، ۱۳۹۱).

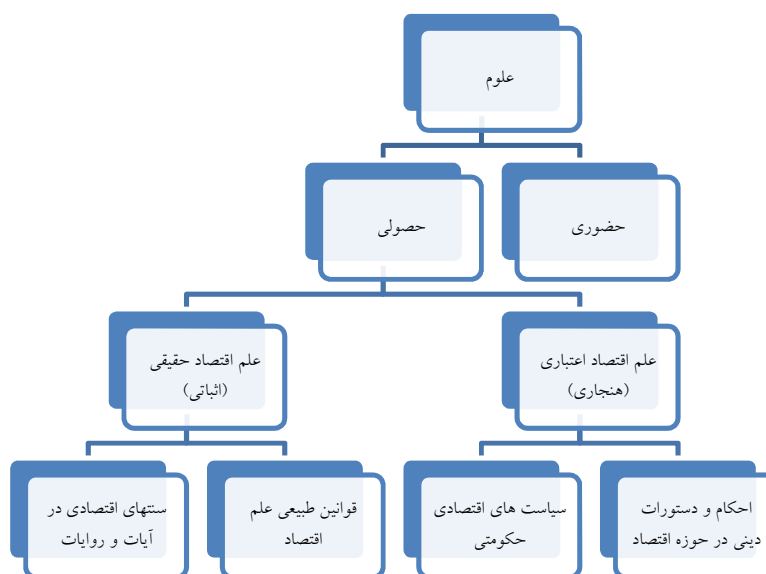
باید دانست آنچه که ماهیت یک دانش را مشخص می‌نماید، مبانی و اهداف و فواید یا کارکردهای آن است. علامه معتقد است قرآن کریم طریقه و مسلک حسین یعنی علمایی که همه اعتمادشان بر حس و تجربه استوار است، و احکام عقلی صرف را در بحث‌های علمی راه نمی‌دهند به شدت تخطئه کرده است، برای اینکه ما می‌بینیم اولین و مهم‌ترین مسأله‌ای که قرآن کریم در بیان آن اهتمام ورزیده مسأله توحید خدای عز و جل است و سایر معارف اخلاقی و علمی دین را بر آن اساس بیان کرده و مردم را به سوی آن دعوت فرموده و این هم پر واضح است که مسأله توحید از هر مسأله دیگری بی‌ارتباط‌تر از حس و دورتر از ماده است و هیچ ارتباطی با حس و ماده ندارد (المیزان، ج ۵، ص ۵۱۰). همچنین ایشان علم و عملی که فطرت انسانی انسان را به سوی آن دعوت می‌کند را لوازم زندگی سعید انسانی دانسته و معتقد است چنین زندگی به چنین علم و عملی نیازمند است همچنان که چنین علم و عمل مستلزم چنان زندگی است (همان، ج ۹، ص ۵۴). همچنین ایشان دعوت‌کننده به این علم نافع را فطرت انسانی می‌داند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت هم مبانی علم نافع و هم هدف آن مبتنی بر فطرت الهی و روح سعادت‌خواهی انسان است. در واقع اگر خداوند را اصل‌الاصول بدانیم، از یکسو مبدأالمبادی بودن او آثار روشنی در عرصه‌های مختلف معرفتی خواهد داشت و می‌توانیم با شاخص «از اویی» بسیاری از اندیشه‌های نظری نادرست را تشخیص دهیم و همچنین به اجتهاد و تولید دانش توحیدی بپردازیم. این منظر و رویکرد را «دیدگاه مبناگرایی در علم دینی» می‌نامیم. ولی از سوی دیگر، مقصدالمقاصد بودن خدا نیز آثار خاص خود را در به‌کارگیری دانش خواهد داشت. می‌توانیم با شاخص «به سوی اویی» جنبه‌ی مهمی از علم دینی را محقق نماییم. این منظر و رویکرد را «دیدگاه غایت‌گرایی در علم دینی» می‌نامیم (خندان، ۱۳۹۱).

علامه معتقد است مفاهیم اعتباری اجتماعی از قبیل مفهوم ملک اجتماعی و مولویت و عبودیت و ریاست و مرئوسیت و نظایر اینها که در مستوای معیشت اجتماعی مطرح است، مفاهیمی هستند که عقل نظری آنها را نمی‌شناسد، و حقیقت این‌گونه مفاهیم عبارت است از اعطای حدّ چیزی به

چیزی دیگر به موجب نیازمندی زندگی دسته جمعی به ترتیب دادن آثار چیز اول بر چیز دوم، مثلاً حد ملک حقیقی را که قیام وجود شیء به شیء است به شخص زید نسبت به اموالش اعطا می‌کنند تا بدون معارض تصرف در آن برای وجود جایز باشد. این گونه مفاهیم و امثالش از شعاع شناسایی عقل نظری به دور است، و بر خارج نفس الامری که اعتبار می‌نماید، صدق نمی‌کند، و هیچ‌گونه حد و برهانی که در حقایق جاری می‌گردد، در اینها جاری نمی‌شود و ظرف صدق اینها همان ظرف وهمی است که عقل عملی برایشان اعتبار می‌کند (مجموعه رسائل، ج ۲، ص ۱۴۷). البته برخی معتقدند اقتصاد از جمله دانش‌هایی است که گزاره‌ها و حتی مفاهیم آن بیش از آن که رنگ و بوی کشف واقعیات را داشته باشد، از جنس یافتن وضع مطلوب و وضع قواعد اداره بهینه برای تحقق آن مطلوب می‌باشد. این نکته از انحراف‌های بنیادین دانش اقتصاد مدرن است که اساس و ماهیت این علم را اثباتی معرفی می‌کند تا بتواند با دانش‌های قطعی و جهان شمول طبیعی هم‌اوردی نماید بسیاری از پدیده‌های واقعی و محسوس که موضوع علوم طبیعی و روش تجربی هستند بین انسان و حیوان یکسان‌اند، زیرا واقعیتی در جهان خارج دارند؛ اما هیچ حیوانی درکی از پدیده‌های اقتصادی یا سیاسی یا اخلاقی ندارد چون حکمت‌های عملی تنها در دایره زندگی انسانی معنا دارند، هم مفاهیم و هم ارزش‌گذاری‌های آن از سوی ما وضع شده‌اند. مثلاً نمی‌توان به پدیده‌های اقتصادی مانند بیکاری، رفاه، تورم، تقاضا یا محرومیت با انگشت اشاره کرد. به بیان دیگر ما در اقتصاد و بیشتر محصولات عقل عملی با مفاهیمی که آدمیان اعتبار می‌کنند روبرو هستیم (خاندوزی، ۱۳۸۹). خاندوزی ادعا می‌کند که اولاً هر علمی که موضوع آن، مفهومی اعتباری باشد، دانش اعتباری خواهد بود. ثانیاً براساس ضابطه‌ای که علامه طباطبایی برای اعتباری بودن مطرح می‌کند (یعنی آن که می‌توان نسبت «باید» را به وی متعلق دانست) تمام دانش‌هایی که هدف‌شان نه کشف یک رابطه حقیقی خارجی (مثل فیزیک، زیست، شیمی و غیره) یا حقیقی اما غیر خارجی (مثل هندسه، ریاضی، منطوق، فلسفه و غیره) بلکه نشان دادن خوب یا بد بودن یا توصیه نحوه‌ای از اداره شوون انسان است، علوم اعتباری خواهند بود و سپس نتیجه می‌گیرد که علوم هم‌چون اقتصاد، اخلاق، سیاست، حقوق و جامعه‌شناسی، با این دو معیار جزء علوم اعتباری به حساب می‌آیند. اما به نظر می‌رسد علم اقتصاد صرفاً به دنبال توصیه و اداره‌ی شئون نباشد، بلکه یک بعد کشف حقایق هم در آن وجود دارد. از جمله آنچه ما از آن به‌عنوان قوانین طبیعی علم اقتصاد هم‌چون قانون عرضه و تقاضا، قانون بازدهی نزول، قانون ارزش در اثر کم‌یابی و مانند آن یاد می‌کنیم همگی قوانینی جهان‌شمول می‌باشد و از نظر علامه ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است ادراکات حقیقی انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس الامر است... فرض‌هایی است که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی آنها را ساخته و جنبه وضعی و قراردادی و فرضی و اعتباری دارد و با

واقع و نفس‌الامر سر و کاری ندارد... ادراکات اعتباری ارزش منطقی ندارد ادراکات حقیقی تابع احتیاجات طبیعی موجود زنده و عوامل مخصوص محیط زندگانی وی نیست و با تغییر احتیاجات طبیعی و عوامل محیط تغییر نمی‌کند و اما ادراکات اعتباری تابع احتیاجات حیاتی و عوامل مخصوص محیط است و با تغییر آن‌ها تغییر می‌کند ادراکات حقیقی قابل‌تطور و نشوء و ارتقاء نیست و اما ادراکات اعتباری یک سیر تکاملی و نشوء و ارتقاء را طی می‌کند ادراکات حقیقی مطلق و دائم و ضروری است ولی ادراکات اعتباری نسبی و موقت و غیر ضروری است (اصول فلسفه، ج ۲، ص ۱۳۸-۱۳۹). البته علامه در بحث از علوم اعتباری و علوم حقیقی اگر چه سخن و مصداقی را از اقتصاد و آنچه بدان مربوط است نمی‌آورد اما با دقت در تعریف این علم و گزاره‌های موجود در آن می‌توان دریافت این علم به‌طور کامل بر هیچ یک از دو دسته از علوم مذکور به‌طور کامل تطبیق نمی‌نماید و با این دو رابطه‌ی عموم و خصوص من وجه دارد. به‌عنوان مثال آنچه در علم اقتصاد وجود دارد به دو دسته‌ی عمده‌ی اقتصاد اثباتی یا پوزیتیو و اقتصاد هنجاری یا دستوری یا نرم‌تیو تقسیم می‌شود که البته غالب اقتصاددانان کلاسیک قائلند که علم اقتصاد در مورد بخش دوم نظر خاصی ندارد و وارد نمی‌شود چرا که به قضاوت‌های ارزشی و فراتر از علم اقتصاد مربوط می‌شود. برخی معتقدند تمایز علوم حقیقی و اعتباری را نباید با تفکیک مرسوم اثباتی و هنجاری و موضوع گیوتین هیوم یکسان شمرد گرچه در موقعیت‌هایی بر هم تطبیق یابند. به‌عنوان نمونه گزاره «گرسنگی گاه موجب مرگ برخی انسان‌ها می‌شود» یک گزاره حقیقی و اثباتی است، حال آنکه گزاره‌هایی چون «فقر موجب افزایش نارضایتی می‌شود» در عین اثباتی بودن، اعتباری است (به‌دلیل مفهوم فقر و رضایت که ما به‌الانتزاع دارند و معادل یک نفس‌الامر خارجی نیستند). همچنین گزاره «دولت باید از طریق توزیع درآمد فقر را برطرف نماید» گزاره‌ای اعتباری و هنجاری شمرده می‌شود. بنابراین از لحاظ منطقی رابطه گزاره‌های حقیقی و اعتباری با گزاره‌های اثباتی و هنجاری، عموم و خصوص من وجه است و از چهار حالت محتمل، تنها امکان داشتن گزاره هنجاری و در عین حال حقیقی دشوار است (خاندوزی، ۱۳۸۹).

این تقسیم‌بندی ریشه در همان اعتباری دانستن کلیه‌ی قسمت‌های علم اقتصاد دارد و حال آنکه ذکر شد بخشی از علم اقتصاد، شامل کشف قوانین اقتصادی می‌شود که در همه زمان‌ها و مکان‌ها ساری و جاری است مانند قانون عرضه و تقاضا، قانون ارزش و کم‌یابی، قانون بازدهی نزولی، قانون سودمندی مبادله و قانون مطلوبیت نهایی کاهنده. بنابراین به صرف این‌که موضوع علم اقتصاد، یک موضوع فیزیکی و خارجی نیست همچون فقر، نارضایتی و...، نمی‌توان آن را اعتباری به حساب آورد. بنابراین تقسیم‌بندی ما می‌تواند مطابق جدول زیر این چنین باشد.



باید دقت داشت که در این تعریف، هر چند می‌دانیم که موضوعات علم اقتصاد، موضوعات و مفاهیمی اعتباری هستند همچون بیکاری، تورم، فقر، ارزش، مالکیت، پول، بهره، سود، مطلوبیت، مال و حتی انسان اقتصادی، عقلانیت و رقابت و مانند آن ولی این بدان معنا نیست که هر قضیه‌ای که مربوط به این موضوعات و مفاهیم اعتباری اقتصادی باشد، جنبه‌ی اعتباری و قراردادی داشته باشد، بلکه می‌تواند میان دو مفهوم کاملاً اعتباری، قضیه‌ای حقیقی و کاملاً واقعی برقرار سازد. به عبارت دیگر باید بین مفاهیم و گزاره‌های اعتباری به معنی ااعم و به معنی الاخص در دانش اقتصاد تفکیک قائل شد و گرنه خلط مبحث پیش آمده و از مقصود علامه از اعتباریات در مقاله‌ی ششم اصول فلسفه و روش رئالیسم دور می‌مانیم. مثلاً اینکه اسراف و اتراف، موجب هلاکت امت‌ها می‌شود به‌عنوان یک سنت اقتصادی مطرح در قرآن (اسراء/۱۶) یک گزاره‌ای صدق‌بردار است و قراردادی بین یک امت و یک اجتماع خاص انسانی و شرایط ویژه‌ی محیطی نیست. شاید این تلقی مبنی بر اعتباری خواندن آن، از کمّی نشدن و محسوس نبودن چنین موضوعاتی نشأت گرفته باشد و حال آنکه بسیاری از مقولات و موضوعات دینی، موضوعاتی غیرفیزیکی و نامحسوس با حواس شش‌گانه می‌باشند. نکته‌ی قابل ذکر دیگر اینکه علوم اعتباری در حیطه‌ی اقتصاد آنجا که مربوط به احکام و امر و نهی‌های ثابت دینی و مصرح در آیات و روایات می‌باشند، کاملاً تابع مفاسد و مصالح حقیقیه بوده و از آنجا که توسط شارع معصوم وضع شده‌اند، کاملاً مصیب به اغراض و اهداف شارع

از وضع چنین احکامی یعنی همان مصالح و منافع می‌باشند مثلاً حرمت ربا به منظور توازن اجتماعی و گسترش تجارت و کسب‌وکار و توسعه‌ی خیرات و معروف در جامعه. اما در آن حوزه‌ای که اصطلاحاً می‌توان آن را منطقه‌ی الفراغ نامید یعنی حوزه‌ای که شارع حکمی مبنی بر احکام ۵ گانه‌ی شرعی از قبیل حرمت، وجوب، استحباب، کراهت و یا حتی اباحه در مورد آن صادر نفرموده است و در اختیار ولی فقیه و سیاست‌گذاری حکومت اسلامی می‌باشد، ممکن است این علوم اعتباری کاملاً با اغراض مورد نظر حاکم شرع مطابقت نداشته باشد و این به‌خاطر معصوم نبودن ایشان است. مثلاً بسیاری از برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات برای اداره‌ی جامعه و حکومت نظیر وضع مالیات‌های جدید، اعطای سوبسیدها، اعمال گمرکات و تصویب قوانین مدنی مربوط به مالکیت افراد که ناظر به شرایط خاص زمانی و مکانی وضع می‌شود، می‌تواند مصداق این حوزه از علم اقتصاد باشد. علامه در این زمینه معتقد است هرگونه مقررات جدیدی که در پیشرفت زندگی اجتماعی جامعه مفید باشد و به صلاح اسلام و مسلمین تمام شود مربوط به اختیارات والی است و هیچ‌گونه ممنوعیتی در وضع و اجرای آن نیست. البته این‌گونه مقررات در اسلام اگرچه لازم‌الاجرا می‌باشد و «ولی‌امر» که به وضع و اجرای آنها موظف است لازم‌الاطاعه است، ولی در عین حال شریعت و حکم خدایی شمرده نمی‌شود. اعتبار این‌گونه مقررات طبعاً تابع مصلحتی است که آن را ایجاب کرده و به وجود آورده است و به محض از میان رفتن مصلحت از میان می‌رود و در این صورت ولی‌امر سابق یا ولی‌امر جدید از میان رفتن حکم سابق و به میان آمدن حکم لاحق را به مردم اعلام داشته و حکم سابق را نسخ می‌نماید.

اما احکام الهی که متن شریعت می‌باشد برای همیشه ثابت و پایدار است و کسی، حتی ولی‌امر، نیز حق این را ندارد که آنها را به مصلحت وقت تغییر دهد و به ملاحظه از بین رفتن پاره‌ای از آنها در نظر او، آنها را الغا نماید (۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۵). تا اینجا دانستیم دانش اقتصاد اسلامی از منظر علامه، مصداق علم حصولی بوده و برخلاف تصور برخی یک علم صرفاً اعتباری نیست بلکه در برخی شئونش اعتباری و به منظور رفع حوائج حیاتی بشر بین جامعه قرارداد شده است و می‌تواند مفید و مصیب به غرض یا لغو و بی‌اثر باشد و در برخی شئون دیگر من جمله در مورد قوانین طبیعی اقتصادی یا سنن الهی اقتصادی، مصداق علوم حقیقی بوده و صدق و کذب‌بردار است و البته در این صورت دیگر تابع محیط و شرایط زمانی و مکانی نخواهد بود بلکه یک گزاره‌ی ثابت و لایتغیر می‌باشد لذا این دانش همچون سایر علوم اجتماعی ساخته‌ی بشر قابل تطبیق بر علوم اعتباری یا علوم حقیقی به صورت کامل نیست. بنابراین در تعیین اغراض و اهداف و کارکردهای آن می‌بایست حتماً به تمیز و تفکیک ادراکات حقیقی از ادراکات اعتباری توجه نمود چرا که عدم تفکیک آنها از یکدیگر بسیار مضر و خطرناک است و همین عدم تفکیک است که بسیاری از دانشمندان را از پا در

آورده است که بعضی اعتباریات را به حقایق قیاس کرده و با روش‌های عقلانی مخصوص حقایق در اعتباریات سیر کرده‌اند و بعضی به‌عکس نتیجه مطالعات خود را در مورد اعتباریات درباره حقایق تعمیم داده‌اند و حقایق را مانند اعتباریات مفاهیمی نسبی و متغیر و تابع احتیاجات طبیعی پنداشته‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۴).

۴. مقایسه‌ی غایت دانش اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

هدف‌غایی اقتصاد اسلامی: دستیابی به سعادت دنیا و آخرت برای انسان

از منظر اقتصاددانان مسلمان، اقتصاد اسلامی به‌عنوان مجموعه‌ای از معارف اقتصادی (مجموعه‌ی از نظریه‌ها)، به‌طور منطقی قابل تکوین و تکامل است، و ماهیت جوهری آن براساس حفظ و تداوم ارتباط انسان با خدا تعریف می‌شود. معارف اقتصاد اسلامی با توجه به جوهری اصلی آن، «هدف‌مدار» (Goal-Oriented) است. الگوی ایده‌آل اقتصاد اسلامی، بر پایه‌ی موازین و اصول ثابت شریعت اسلام در زمینه‌ی امور اقتصادی تنظیم می‌شود. این مجموعه معارف بنا به تعریف و براساس ماهیت آن، جهت‌دار و هدف‌دار است. (عیوضلو، ۱۳۷۹) و هدف آن را می‌توان رفع نیازهای بشر برای رسیدن به سعادت دانست. بنابراین می‌توان غایت دانش اقتصاد اسلامی را ارائه راهبردها و راهکارهای تحقق زمینه‌های اقتصادی لازم برای رسیدن انسان‌ها به سعادت معرفی کرد. پس دانش اقتصاد اسلامی به دنبال تغییر عینیت جامعه به سمت مطلوب و یا به‌عبارت دیگر شناسایی راه‌های تغییر و تحول به سمت وضعیت آرمانی است. علامه غایت انسان‌ها در بعد فردی و اجتماعی را رسیدن به سعادت معرفی کرده است و تشکیل جامعه را نیز برای رسیدن به این سعادت ضروری می‌داند. ایشان بر این باور است که: هیچ انسانی هیچ هدف و غایتی ندارد مگر سعادت، همچنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود، و آن هدفی که ایده‌آل آن‌هاست هدایت فطری شده‌اند: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۱ (همان، ج ۱۶، ص: ۲۶۷-۲۶۸) کمال نوعی انسان تمام نمی‌شود و آدمی در زندگیش، آن سعادت را که همواره در پی آن است در نمی‌یابد، مگر با اجتماع و جمع شدن افرادی دور هم. افرادی که در کارهای حیاتی، که خود کارهای بسیار زیاد و متنوعی است با یکدیگر همکاری کنند. آری یک نفر انسان به تنهایی نمی‌تواند همه‌ی آن کارها را انجام دهد و به سعادت خود برسد و همین درک ضروری است که او را محتاج کرده تا اجتماعی تشکیل دهد (طباطبایی، ۱۳۶۴).

بنابراین براساس بیانات علامه یکی از لوازم سعادت، تشکیل اجتماع و به دنبال آن رفع نیازهای انسان‌ها از سوی یکدیگر است. استاد مطهری به‌عنوان یکی از شاگردان مبرز علامه، در باب توجه به نیازهای جامعه به‌عنوان معیار وجوب و نافع بودن علم استدلالی آورده است که می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد: (خندان، ۱۳۹۱)

مقدمه‌ی اول: اسلام اهداف گوناگونی در شئون مختلف فردی و اجتماعی دارد و جامعه‌ی مطلوب اسلام با عزت، مستقل و قوی است: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱)

مقدمه‌ی دوم: امروزه تمام شئون حیات بشری به علم وابستگی دارد و هیچ کاری را جز با کلید علم نمی‌توان انجام داد.

نتیجه: برای رسیدن به اهداف اجتماعی اسلام، فراگیری تمام علوم مورد نیاز، ضروری است. (مطهری، ۱۳۷۰)

بیان دیگر استاد مطهری چنین است: «فرضه‌ی علم از هر جهت تابع میزان احتیاج جامعه است. یک روز بود که کشاورزی و صنایع مورد احتیاج و تجارت و سیاست هیچ کدام علم و تحصیل لازم نداشت. اما امروز وضع دنیا عوض شده و احتیاجات جامعه عوض شده. هیچ یک از آن کارها به طرز مناسب با دنیای امروز و به شکلی که بتواند با قافله‌ی زندگی هماهنگ بشود، بدون علم و تحصیل میسر نیست. حتی کشاورزی هم باید روی اصول علمی و فنی باشد.» (مطهری، ۱۳۶۸)

با توجه به مجموعه مطالب فوق می‌توان سطوح مختلف غایت‌های مد نظر دانش اقتصاد اسلامی را این‌چنین ترسیم کرد:

۱) **غایت نهایی:** توحید و بندگی و سعادت جاودانی انسان (ترسیم وضعیت مطلوب جامعه‌ی آرمانی توحیدی) البته انسان پس از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع و در حقیقت دوام زندگیش منوط بر این است که اجتماع به نحوی استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد، و مناسبات و روابط متعادل باشد و این همان عدالت اجتماعی است (علامه طباطبایی، ج ۲، ص ۱۷۶)

از نظر اسلام سعادت، در برخورداری از لذات مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه مدار آن وسیع‌تر است، یک ناحیه‌اش همین برخورداری از زندگی دنیا است و ناحیه دیگرش برخورداری از سعادت اخروی است، که از نظر اسلام، زندگی واقعی هم همان زندگی آخرت است و اسلام سعادت زندگی واقعی را جز با مکارم اخلاق و طهارت نفس از همه رذائل، تامین شدن نمی‌داند و باز به حد کمال و تمام رسیدن این مکارم را وقتی ممکن می‌داند که بشر دارای زندگی اجتماعی صالح باشد، و دارای

حیاتی باشد که بر بندگی خدای سبحان و خضوع در برابر مقضیات ربوبیت خدای تعالی و بر معامله بشر براساس عدالت اجتماعی، متکی باشد. (علامه طباطبایی، ج ۴، ص: ۱۷۲)

براساس این مطالب برای رسیدن به سعادت واقعی، در بعد اقتصادی باید عدالت اجتماعی مدنظر قرار گیرد و با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و این خصلتی اجتماعی است که هم فرد فرد مأمور به اقامه این حکمند، و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است (علامه طباطبایی، ج ۱۲، ص: ۴۷۹).

۲) **غایت واسطه‌ای:** نیل به عدالت اجتماعی و بهره‌مندی همگانی از ثروت‌ها (مسیر رسیدن به وضعیت مطلوب و آرمانی از طریق عدالت اجتماعی)

۳) **غایت مقدماتی:** رشد اقتصادی، امنیت اقتصادی، استقلال اقتصادی، توازن اقتصادی و معرفت و شناخت اقتصادی (مسیر رسیدن به عدالت اجتماعی و بهره‌مندی همگانی) در واقع دانش اقتصاد اسلامی هم آن غایت نهایی یعنی توحید را در نظر می‌گیرد. هم به راه‌های تحقق عدالت اجتماعی به‌عنوان مقدمه‌ای برای رسیدن به غایت نهایی می‌اندیشد و هم در پی برقراری امنیت اقتصادی، دستیابی به رشد اقتصادی، ایجاد توازن اقتصادی و تحقق استقلال اقتصادی و حصول شناخت درست مردم از پدیده‌ها و قوانین اقتصادی برای نیل به غایت واسطه‌ای یعنی عدالت اجتماعی می‌باشد.

غایت اقتصاد متعارف: لذت‌گرایی (مادی‌گرایی) یا سعادت دنیوی

اما در مورد علوم متعارف می‌توان دو تعبیر داشت. یکی اینکه این علوم فارغ از غایت خاصی، صرفاً به دنبال حصول کارکردهای مشخصی هستند. دومین تعبیر در مورد علوم متعارف غربی که بیان‌گر درک بهتری از این علوم می‌باشد، غایت‌مندی این علوم با محوریت انتفاع مادی شخصی است. یعنی همه‌ی علوم و از جمله اقتصاد بایست در جهت هدف یگانه‌ی علوم غربی یعنی به حداکثر رساندن انتفاع مادی شخصی و لذت این دنیایی قرار گیرد. لذا در این دیدگاه دانش غربی قداست خاصی نداشته و تنها به یک ابزار در جهت حداکثرسازی نفع شخصی مادی تبدیل می‌گردد. لذا تا آنجایی که گزاره و یک معرفت خاص اقتصادی، دانش اقتصاد نامیده می‌شود، که به این هدف پی‌انجامد در غیراین‌صورت یک گزاره و معرفت فاقد ارزش و اعتبار خواهد بود و بیشتر به یک توصیه‌ی اخلاقی و یا یک هنجار اجتماعی و یا یک ایدئولوژی نسبی و نهایتاً یک گزاره‌ی قانونی می‌ماند. در اقتصاد متعارف اصالت لذت مبنای فعالیت‌های اقتصادی قرار می‌گیرد و هر رفتار اقتصادی که منجر به حداکثرسازی لذت شود عقلایی تلقی می‌شود. البته صرف مبتنی بودن اقتصاد متعارف بر اصالت

لذت، مشکلی ندارد. بلکه آنچه مشکل ایجاد کرده است، محدود شدن به لذت مادی است. علامه در این خصوص می‌فرماید:

هدف تمدن حاضر عبارت است از کام‌گیری‌های مادی و پر واضح است که لازمه دنبال کردن این هدف این است که زندگی بشر مادی و احساسی شود یعنی تنها پیرو چیزی باشد که طبع او متمایل بدان باشد، چه اینکه عقل آن را موافق با حق بداند و چه نداند و تنها در مواردی از عقل پیروی کند که مخالف با غرض و هدفش نباشد. و به همین جهت است که می‌بینیم تمدن عصر حاضر قوانین خود را مطابق هوا و هوس اکثریت افراد وضع و اجرا می‌کند (۱۳۷۴، ج ۴، ص: ۱۶۰). سعادت آدمی تنها به بهتر و بیشتر خوردن و سایر لذائذ مادی نیست، بلکه امری است مؤلف از سعادت روح و سعادت جسم و یا به عبارت دیگر سعادتش در آن است که از یک‌سو از نعمت‌های مادی برخوردار شود و از سوی دیگر جان‌ش با فضائل اخلاقی و معارف حق الهیه آراسته گردد. (همان، ج ۴، ص ۱۶۵) از نظر اسلام سعادت، در برخورداری از لذائذ مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه مدار آن وسیع‌تر است، یک ناحیه‌اش همین برخورداری از زندگی دنیا است و ناحیه دیگرش برخورداری از سعادت اخروی است، که از نظر اسلام، زندگی واقعی هم همان زندگی آخرت است و اسلام سعادت زندگی واقعی یعنی زندگی اخروی بشر را جز با مکارم اخلاق و طهارت نفس از همه رذائل، تأمین شدنی نمی‌داند (۱۳۷۴، ج ۴، ص: ۱۷۱).

زمانی هم که هدف هر جامعه بهره‌مندی از زندگی مادی باشد چنین امتی نمی‌تواند ماده این فساد را از ریشه بر کند، چون دنیا، دار تزاحم است، و قوام اجتماع بر اساس منافع اختصاصی است، همچنان که قرآن در باره تأثیر اختلاف اوضاع و احوال در زندگی انسان می‌فرماید: "إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا" و "إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ" (طباطبایی، ۱۳۷۴).

نقش بینش و دیدگاه انسان نسبت به حقیقت زندگی باعث پدید آمدن نگرش‌های متفاوتی در پی‌ریزی سنت‌های اجتماعی و پدیدآمدن علوم مختلف می‌گردد.

مردمی که طرز تفکرشان درباره حقیقت زندگی انسان در دنیا این باشد که انسان موجودی صرفاً مادی است، وقتی می‌خواهند برای اجتماع خود سنت‌هایی مقرر سازند، طوری آن را مقرر می‌کنند که تنها لذائذ و کمالات محسوس و مادیشان را تأمین کند، و ماورای آن سعادت نخواهد بود (همان). اما مردمی که معتقدند که در پس این عالم ماده صانعی غیرمادی هست که عالم، صنع

۱. معارج/۱۹-۲۱

۲. یوسف/۵۳

او و مخلوق اوست، وقتی می‌خواهند برای زندگی دنیایی خود اساسی بریزند، طوری می‌ریزند که هم در دنیا سعادتمند باشند، و هم در آخرت (طباطبایی، ۱۳۷۴).

۵. کارکردها دانش اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

چنانچه مطرح شد غایت دانش اقتصاد اسلامی شناسایی راه‌های تغییر و تحول جامعه به سمت وضعیت آرمانی که همان سعادت بشری است، می‌باشد. اما برای رسیدن به این هدف غایی، یک سری اهداف واسطه‌ای هم وجود دارد که می‌توان از آنها به کارکردها دانش اقتصاد اسلامی تعبیر کرد که این کارکردها می‌تواند همان تبیین، توصیف و پیش‌بینی وضعیت موجود، وضعیت مطلوب و راه‌های تغییر از موجود به مطلوب باشد. به‌طور کلی می‌توان کارکردهای دانش اقتصاد اسلامی را در موارد زیر خلاصه نمود:

- تبیین وضعیت مطلوب و ترسیم ویژگی‌های رفتاری و روابط در آن
 - شناخت و آسیب‌شناسی وضعیت موجود با نگاه به شاخص‌های وضعیت مطلوب
 - تحلیل چرایی ایجاد فاصله‌ی وضعیت موجود تا مطلوب
 - شناسایی راه‌های تغییر و اصلاح وضعیت موجود
 - پیش‌بینی نسبت به آینده‌ی وضعیت اقتصادی
- علامه معتقد است در علوم‌ی که فقط به جنبه مادی توجه دارند عقلانیت در خدمت امیال قرار می‌گیرد و لذا عقل به‌عنوان ابزاری برای حداکثرکردن لذت مادی انسان‌ها نقش ایفا می‌کند. در سنت‌های احساسی که صاحبان تفکر مادی برای خود باب می‌کنند، عقل و نیروی تعقل دخالتی ندارد مگر به مقداری که راه زندگی را برای کامروایی و لذت بردن هموار کند، پس در سنت‌های احساسی تنها هدف نهایی که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند معارض آن باشد، همان لذت بردن است و بس و تنها چیزی که می‌تواند جلو شهوت‌رانی و لذت بردن را بگیرد، لذت دیگران است (۱۳۷۴، ج ۴، ص: ۱۶۱).

الف. شناخت وضعیت موجود

در این مورد می‌توان به دو نظریه‌ی خاص علامه که ریشه در تفسیر ایشان از قرآن کریم دارد اشاره کرد: اول نظریه‌ی اصالت جامعه در کنار اصالت فرد و دیگری نظریه‌ی استخدام. هر یک از این دو نظریه، به درستی مسیر شناخت وضعیت موجود جامعه از حیث اقتصادی و روابط بین افراد با یکدیگر و با طبیعت را تبیین می‌نماید که به نوعی جزء نوآوری‌های تفسیری ایشان به شمار می‌آید.

۱. نظریه‌ی اصالت جامعه

علامه معتقد است قرآن کریم در آیات متعدد خود با استفاده از کلمه‌ی «امّة» غیر از آنچه که برای افراد قائل هست، وجودی و عمری و کتابی و حتی شعوری و فهمی و عملی و اطاعتی و معصیتی برای اجتماع نیز در نظر می‌گیرد؛ مثلاً درباره عمر و اجل امت‌ها^۱، طریق و روش عبادی هر امتی^۲، کتاب خاص هر امتی^۳، درک و شعور هر امتی^۴، عمل هر امتی^۵ و طاعت^۶ و معصیت^۷ آنها سخن می‌گوید. بنابراین نظر، علامه در موارد متعددی نقش جامعه به صورت استقلالی از تک تک افراد جامعه را در لایه‌لای تفسیر خود اشاره می‌نماید. به عنوان مثال ذیل آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه علامه معتقد است انفاق در راه خدا عبارت است از آن انفاقی که قوام دین بر آن است، به طوری که اگر در آن مورد انفاق نشود براساس دین لطمه وارد می‌آید، مانند انفاق در جهاد و در جمیع مصالح دینی که حفظش واجب است، و همچنین آن شئون اجتماعی مسلمین که با زمین ماندنش شیرازه اجتماع از هم گسیخته می‌گردد، و نیز حقوق مالی واجبی که دین آن را به منظور تحکیم اساس اجتماع تشریع کرده، پس اگر کسی با وجود احتیاج اجتماع به هزینه، درباره حوایج ضروریش سرمایه و نقدینه را احتکار و حبس کند او نیز از کسانی است که در راه خدا انفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد، چون او خود را بر خدایش مقدم داشته، و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است. بنابراین علامه برای جامعه، نقش و جایگاهی مستقل حتی در انفاقات افراد در راه خدا قائل است که چیزی غیر از انفاقات واجب و مستحب در روایات می‌باشد (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴). البته شایان ذکر است که شاید علامه طباطبایی نخستین کسی باشد که اصالت را هم به فرد و هم به جامعه می‌دهد، ایشان در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران اصالت را به هر دو داده و مستقل از مباحث مطرح میان متفکران غربی، به نقد اصالت فرد محض و اصالت جامعه محض پرداخته و دیدگاه سومی که می‌توان اصالت فرد و جامعه نامید مطرح کرده است (همان).

۱. اعراف/۳۴

۲. حج/۶۷

۳. جاثیه/۲۸

۴. انعام/۱۰۸

۵. مائده/۶۶

۶. آل عمران/۱۱۳

۷. غافر/۵

۲. نظریه‌ی استخدام

علامه در مورد ارتباط انسان‌ها با یکدیگر در جامعه و رفع نیازهای یکدیگر، نظریه‌ی خاص دارد. این نظریه در مورد رفتارها و تعاملات اقتصادی میان انسان‌ها، نقشی بسیار تعیین‌کننده و محوری داشته و به خوبی واقعیت بسیاری از رفتارهای اقتصادی را روشن می‌سازد. علامه معتقد است افراد نوع بشر همه مثل همدند و عقل عملی و شعور خاصی که در این فرد بشر هست در همه افراد نیز هست همان‌طور که این عقل و شعور، این فرد را وادار می‌کند به اینکه از همه چیز بهره‌کشی کند همه افراد دیگر را نیز وادار می‌کند، و همین عقل عملی، افراد را ناچار ساخته به اینکه اجتماعی تعاونی تشکیل دهند یعنی همه برای همه کار کنند و همه از کارکرد هم بهره‌مند شوند، این فرد از اعمال سایرین همان مقدار بهره‌مند شود که سایرین از اعمال وی بهره‌مند می‌شوند و این به همان مقدار مسخر دیگران شود که دیگران مسخر وی می‌شوند، همچنان که قرآن کریم به این حقیقت اشاره نموده می‌فرماید: "نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا" (۱۳۷۴، ج ۱۰: ۳۸۷). بنابراین پذیرش این نظر در دنیای اقتصادی و به‌عنوان یکی از نظریات مهم در دانش اقتصاد اسلامی، می‌تواند واقع‌بینی نظریه‌ی اسلام را ثابت کند. همچنین این نظریه یکی از نمونه قوانین طبیعی است که به‌عنوان سنت در قرآن کریم از آن می‌توان یاد کرد.

ب. تبیین وضعیت مطلوب

۱. اقتصاد مبتنی بر عدالت و توزیع عادلانه ثروت

براساس مطالب قبل، علامه یکی از راه‌های ضمانت اجرای شریعت برای رسیدن به سعادت را جامعه معرفی می‌کند و در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید قوام همین اجتماع را عدالت در معاملات بیان کرده است. ایشان در تفسیر آیه وَ الْمِيزَانُ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ - می‌فرماید: مفسرین "میزان" را به همان ترازو که دارای دو کفه است و سنگینی‌ها را با آن می‌سنجند تفسیر کرده‌اند، و جمله "لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ" را غایت و غرض انزال میزان گرفته، گفته‌اند: معنای جمله این است که: ما ترازو را نازل کردیم تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت دهیم، و در نتیجه دیگر خسارت و ضرری نبینند، و اختلالی در وزن‌ها پدید نیاید، و نسبت میان اشیاء مضبوط شود، چون قوام زندگی بشر به اجتماع است، و قوام اجتماع هم به معاملاتی است که در بین آنان دائر است، و یا مبادلاتی که با

دادن این کالا و گرفتن آن کالا صورت می‌گیرد، و معلوم است که قوام این معاملات و مبادلات در خصوص کالاهایی که باید وزن شود به این است که نسبت میان آنها محفوظ شود، و این کار را ترازو انجام می‌دهد. (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۳۰۱-۳۰۲)

علامه در بیان دیگری رسیدن به سعادت دنیا و آخرت را در توزیع عادلانه ثروت معرفی می‌کند. هدف قرآن این است که زندگی بشر را در شئون مختلفش نظام ببخشد، و طوری تربیتش دهد که سعادت انسان را در دنیا و آخرت تضمین نماید ... و چنین چیزی حاصل نمی‌شود مگر به اصلاح حال نوع، به اینکه حوائج زندگی تأمین گردد، و این نیز به‌طور کامل حاصل نمی‌شود مگر به اصلاح جهات مالی و تعدیل ثروت‌ها، و به کار انداختن اندوخته‌ها، و راه حصول این مقصود، انفاق افراد می‌باشد، چون مؤمنین همه برادر یکدیگرند. (۱۳۷۴، ج ۲، صص ۵۸۸-۵۸۷).

۲. اقتصاد توأم با رشد

علامه ضمن مهم شمردن قوام جامعه در تفسیر آیه زیر رشد اقتصادی جامعه را چنین نتیجه گرفته است: در تفسیر آیه وَ لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا آورده است: مراد از جمله: "اموالکم ... " خصوص اموال ایتمام خواهد بود و از اینکه اموال ایتمام را به اولیای ایتمام (که مخاطب این آیه می‌باشند) نسبت داده، به این عنایت بوده است که مجموع اموال و ثروتی که در روی کره زمین و زیر آن و بالآخره در دنیا وجود دارد متعلق به عموم ساکنان این کره است، پس در آیه شریفه دلالتی است بر حکم عمومی که متوجه جامعه اسلامی است و آن حکم این است که جامعه برای خود شخصیتی واحد دارد که این شخصیت واحده مالک تمامی اموال روی زمین است و خدای تعالی زندگی این شخصیت واحده را به‌وسیله این اموال تأمین کرده و آن را رزق وی ساخته است، پس بر این شخصیت لازم است که امر آن مال را اداره نموده، در معرض رشد و ترقیش قرار دهد، و کاری کند که روز به روز زیاده‌تر شود تا به همه و تک تک افراد وافی باشد، و به همین منظور باید در ارتزاق با مال حد وسط و اقتصاد را پیش گیرد و آن را از ضایع شدن و فساد حفظ کند (۱۳۷۴، ج ۴، صص ۲۷۰-۲۷۱).

از دیدگاه علامه اندوختن و احتکار پول، مساوی با لغویت ارزش اشیاء و بی‌اثر گذاردن پولی است که احتکار شده، چون اگر احتکار و حبس نمی‌شد به‌قدر وسعش در زنده نگاه داشتن و به جریان انداختن معاملات و گرم کردن بازار در اجتماع اثر می‌گذاشت، و بی‌اثر کردن آن با تعطیل کردن بازار برابر است، و معلوم است با رکود بازار حیات جامعه متوقف می‌شود (۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۵۰). مقصود این است که نباید پول را در گنجینه حبس کرد و از جریانش در مجرای معاملات و اصلاح گوشه‌ای از شئون زندگی و رفع حوائج ضروری جامعه از قبیل سیر کردن گرسنگان و

سیراب ساختن تشنگان و پوشاندن برهنگان و سود بردن کاسبان و کارگران و زیاد شدن خود آن سرمایه، و معالجه بیماران و آزاد ساختن اسیران و نجات دادن بدهکاران و رفع پریشانی بیچارگان و اجابت استغاثه مضطربان و دفاع از حوزه و حریم کشور، و اصلاح مفاسد اجتماعی دریغ ورزید (۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۵۱).

چنانچه در غایت دانش اقتصاد اسلامی بیان گردید راه‌های دستیابی به سعادت دنیا و آخرت در گرو شناسایی راه‌هایی برای رسیدن از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب است. براساس مطالب فوق از علامه، وضعیت مطلوب اقتصادی در یک جامعه وضعیتی است که با رشد اقتصادی همراه باشد. بنابراین باید از همه ظرفیت‌های جامعه برای رسیدن به این هدف تلاش کرد. به عبارت دیگر وظیفه دانش اقتصاد این است که بتواند راه‌هایی را شناسایی کند که بتوان از این منابع سرمایه‌ای و نقدی برای رشد اقتصادی جامعه استفاده کرد. بنابراین هرگونه استفاده غیربهبینه و یا عدم استفاده آنها برای رشد اقتصادی در جهت خلاف غایت دانش اقتصاد اسلامی به شمار خواهد رفت.

۳. اقتصاد توأم با امنیت و به دور از فساد

علامه طباطبایی یکی از امور مهم دیگر در راه رسیدن به سعادت را دوری از هر گونه فساد اقتصادی و فراهم شدن امنیت اقتصادی معرفی کرده است:

معاملات مالی و مخصوصاً خرید و فروش، از ارکان حیات انسان اجتماعی است، ... بنابراین اگر در معامله‌ای از راه نقص مکیال و میزان به او خیانتی شود که خودش ملتفت نگردد تدبیر او در زندگیش تباه و تقدیر و اندازه‌گیریش باطل می‌شود و با این خیانت، نظام معیشت او از دو جهت مختل می‌گردد: یکی از جهت آن کالایی که می‌خرد و لازمه زندگیش را تأمین می‌کند و دیگری از جهت آنچه که به عنوان بها می‌پردازد، در جهت اول احتیاجش آن‌طور که باید برآورده نمی‌شود و در جهت دوم پولی بیشتر از آنچه گرفته است می‌پردازد، پول زائدی که در به دست آوردنش تلاش‌ها کرده و خود را خسته نموده است، در نتیجه دیگر نمی‌تواند به اصابه و درستی نظر و حسن تدبیر خود اعتماد کند، و در مسیر زندگی دچار خبط و سرگیجه می‌شود و این خود فساد است. حال اگر این فساد در مجتمع شیوع یابد، امنیت عمومی از آن جامعه رخت برمی‌بندد و این خود نکبتی است عمومی که صالح و طالح، و کم‌فروش و غیرکم‌فروش را به یک جور دامن‌گیر می‌شود و اجتماعشان بر اساس نیرنگ و افساد حیات اداره می‌شود نه بر اساس تعاون برای تحصیل سعادت (۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۴۳-۵۴۴).

ج. آسیب‌شناسی وضعیت موجود و تحلیل چرایی آن

علامه سعادت آدمی را تنها به بهتر و بیشتر خوردن و سایر لذائذ مادی ندانسته، بلکه آنرا امری مؤلف از سعادت روح و سعادت جسم می‌داند (همان، ج ۴، ص ۱۶۵). علامه معتقد است اسلام هدفی را که در دنیای امروز در همه قوانین، منتها درجه سعادت آدمی در نظر گرفته شده قبول ندارد، زیرا از نظر اسلام سعادت، در برخورداری از لذائذ مادی خلاصه نمی‌شود، بلکه مدار آن وسیع‌تر است، یک ناحیه‌اش همین برخورداری از زندگی دنیا است و ناحیه دیگرش برخورداری از سعادت اخروی است، که از نظر اسلام، زندگی واقعی هم همان زندگی آخرت است و اسلام سعادت زندگی واقعی یعنی زندگی اخروی بشر را جز با مکارم اخلاق و طهارت نفس از همه رذائل، تأمین شدنی نمی‌داند (همان، ج ۴، ص: ۱۷۱). در واقع عدم توجه به این نکته سبب بسیاری از آسیب‌های موجود در جامعه‌ی بشری را فراهم آورده‌است. علامه در بیانی زیبا ذیل آیه‌ی مربوط به اکل مال به باطل توسط بسیاری از علمای اهل کتاب و راهبان، (توبه/۳۴) به زیبایی تمام وضعیت اقتصادی موجود جامعه را تحلیل و آسیب‌شناسی می‌فرمایند: «مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را براساس خود پایدار می‌دارد، اقتصادیات جامعه است که خدا آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده، و ما اگر انواع گناهان و جرائم و جنایات و تعدیات و مظالم را دقیقاً آمارگیری کنیم و به جستجوی علت آن بپردازیم خواهیم دید که علت بروز تمامی آنها یکی از دو چیز است: یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت، راهزنی، آدم‌کشی، گران‌فروشی، کم‌فروشی، غصب و سایر تعدیات وادار می‌کند، و یا ثروت بی‌حساب است که انسان را به اسراف و ولخرجی در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، تهیه سکنی و همسر، و بی بندوباری در شهوات، هتک حرمت‌ها، شکستن قرق‌ها و تجاوز در جان، مال و ناموس دیگران وامی‌دارد».

ایشان سپس به بیان تأثیرات این آسیب‌ها در آینده‌ی اقتصادی و اجتماعی جامعه می‌پردازند: «همه این مفاصد که از این دو ناحیه ناشی می‌شود هر یک به اندازه خود تأثیر مستقیمی در اختلال نظام بشری دارد، نظامی که باید حیات اموال و جمع‌آوری ثروت و احکام مجعول برای تعدیل جهات مملکت و جدا ساختن آن از خوردن مال به باطل را ضمانت کند، وقتی این نظام مختل گردد و هر کس به خود حق دهد که هر چه به‌دستش می‌رسد تصاحب کند، و از هر راهی که برایش ممکن باشد ثروت جمع نماید قهراً سنخ فکرش چنین می‌شود که از هر راهی که ممکن شد باید مال جمع‌آوری کرد چه مشروع و چه نامشروع، و به‌هر وسیله شده باید غریزه جنسی را اقتناع و اشباع کرد چه مشروع و چه نامشروع، و هر چند به جاهای باریک هم بکشد. و پر واضح است که وقتی کار بدین‌جا بکشد شیوع فساد و انحطاط‌های اخلاقی چه بلایی بر سر اجتماع بشری درمی‌آورد، محیط انسانی را به‌صورت یک محیط حیوانی پستی در می‌آورد که جز شکم و شهوت

هیچ‌کس در آن یافت نمی‌شود، و به هیچ سیاست و تربیتی و با هیچ کلمه حکمت‌آمیز و موعظه‌ای نمی‌شود افراد را کنترل نمود. و شاید همین جهت باعث بوده که در آیه مورد بحث از میان همه گناهان تنها مسأله اکل مال به باطل آنهم از ناحیه احبار و رهبان که خود را مربی امت و مصلح اجتماع قلمداد می‌کنند ذکر شود.» (۱۳۷۴، ج ۹: ۳۲۹-۳۳۰)

د. راههای تغییر از وضعیت موجود به مطلوب

۱. استفاده از شرع در کنار عقل

بر خلاف تمدن غرب که سعادت را امری مادی تلقی می‌کند و برای رسیدن به آن فقط از عقل کمک می‌گیرد، علامه معتقد است انسان برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت خود فقط نمی‌تواند به عقل متکی باشد و شرع نقش مهمی در رسیدن انسان به وضعیت مطلوب «داشتن نظام صالح در زندگی دنیا و داشتن حیات سعیده در آخرت» ایفا می‌کند.

برای هدایت بشر این کافی نیست که تنها او را مجهز به عقل کند، چون همین عقل است که بشر را وادار می‌سازد به استخدام و بهره‌کشی از دیگران، و همین عقل است که اختلاف را در بشر پدید می‌آورد، و از محالات است که قوای فعال انسان دو تا فعل متقابل را که دو اثر متناقض دارند انجام دهند، علاوه بر این، متخلفین از سنن اجتماعی هر جامعه، و قانون‌شکنان هر مجتمع، همه از عقلاء و مجهز به جهاز عقل هستند، و به انگیزه بهره‌مندی از سرمایه عقل است که می‌خواهند دیگران را بدوشند. (همان، ج ۱۰، ص: ۳۸۹) هدف تشریع الهی نیز این است که هر نوع از انواع موجودات را به کمال وجود و هدف ذاتش برساند و یکی از کمالات وجودی انسان داشتن نظام صالح در زندگی دنیا و یکی دیگر داشتن حیات سعیده در آخرت است و راه تأمین این دو سعادت، دینی است که متکفل قوانینی شایسته برای اصلاح اجتماع و نیز مشتمل بر جهاتی از تقرب به خدا به نام عبادات باشد تا انسان‌ها بدان‌ها عمل کنند، هم معاششان نظم پیدا کند و هم جانشان نورانی و مهذب گردد (همان، ج ۳، ص: ۴۷۱).

۲. استفاده توأمان از ظرفیت اخلاق، فقه و حکومت

در مطالب قبلی علامه یکی از راه‌های تأمین سعادت دنیا و آخرت را، دینی می‌داند که متکفل قوانینی شایسته برای اصلاح اجتماع باشد. دین اسلام به‌عنوان آخرین شریعت آسمانی یک دین جامع است و در همه عرصه‌ها از جمله اقتصاد هدایت‌هایی را به انسان عرضه داشته است. بر این اساس باید از اصول مذهب اسلام در جهت تغییر وضعیت اقتصادی موجود جامعه به وضعیت

اقتصادی مطلوب استفاده نمود. علامه برای دستیابی به این سعادت استفاده از ظرفیت فقه و اخلاق را نیز مهم شمرده است:

اسلام برای تأمین سعادت دنیا و آخرت قوانین خود را براساس توحید تشریع نمود و تنها به تعدیل خواست‌ها و اعمال اکتفاء نکرد، بلکه آن را با قوانینی عبادی تکمیل نمود و نیز معارفی حقه و اخلاق فاضله را بر آن اضافه کرد. آنگاه ضمانت اجرا را در درجه‌ی اول به عهده‌ی حکومت اسلامی و در درجه‌ی دوم به عهده‌ی جامعه نهاد، تا تمامی افراد جامعه با تربیت صالحه علمی و عملی و با داشتن حق امر به معروف و نهی از منکر در کار حکومت نظارت کنند (همان، ج ۴، ص: ۱۷۱-۱۷۲).

ه) پیش‌بینی وضعیت آینده

یکی از اهداف اصلی دانش اقتصاد، پیش‌بینی پیامدهای اقتصادی در سطح زندگی فردی و جامعه است. با شناسایی علل و آثار پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی، امکان پیش‌بینی مسائل اقتصادی فراهم خواهد شد. بررسی سنت‌های اقتصادی که در قرآن کریم آمده است ما را قادر می‌سازد تا قوانین و نظام حاکم بر رخدادهای اقتصادی را کشف کرده و با شناخت روابط پدیده‌ها و رخدادهای اقتصادی روند آنها را پیش‌بینی کنیم. مثلاً اینکه اسراف و اتراف، موجب هلاکت امت‌ها می‌شود به‌عنوان یک سنت اقتصادی مصرح در قرآن یک گزاره‌ای است که نتیجه و پیامد یک رفتار اقتصادی را بیان می‌کند. در آیه وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا (اسراء/ ۱۶) حقیقت اراده خداوند عبارت است از توافق اسبابی که مقتضی مراد و مساعد با وقوع آن است و برگشت آن به تحقق اسبابی است که اقتضای هلاکت ایشان را دارد و آن عبارت از کفران ایشان به نعمت و طغیان به معصیت است (علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۸۱) در این سنت الهی یک رابطه علی و معلولی مطرح شده است و چنانچه اسباب آن فراهم شود نتیجه قطعاً حاصل خواهد شد لذا اگر در جامعه‌ای اسراف و اتراف گسترش یابد می‌توان عواقب آن را بر اساس این سنت الهی پیش‌بینی کرد. البته سنت‌های الهی در عرصه‌ی اقتصادی متعدد است که در اینجا برای نمونه به یک مورد از آن اشاره شد.

جمع‌بندی

هدف از تحقیق حاضر این بود که غایات و کارکردهای اقتصاد اسلامی به‌عنوان یک کل منسجم از منظر علامه طباطبایی و با تمرکز بر تفسیر شریف ایشان از قرآن کریم شناسایی شود تا به درک بهتر و جامع‌تری از این دانش با توجه به آموزه‌های قرآن کریم نائل شویم. به همین منظور پس از تعریف مفاهیم دانش اقتصاد اسلامی، غایات و اهداف و کارکردهای آن، نظرات علامه طباطبایی در

مورد تقسیم‌بندی علوم مورد بررسی قرار داده شد تا جایگاه دانش اقتصاد در منظومه‌ی اندیشه‌ای ایشان مشخص شود، با دقت به مطالبی که درباره این موضوع آمد می‌توان به این نتیجه دست یافت که با توجه به نظرات علامه در مباحث علوم اعتباری و علوم حقیقی، دانش اقتصاد اسلامی به‌طور کامل بر هیچ یک از دو دسته از علوم مطرح شده به‌طور کامل تطبیق نمی‌نماید و با این دو رابطه‌ی عموم و خصوص من وجه دارد.

در ادامه مقاله برای مقایسه‌ی غایت دانش اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف با استفاده از نظرات علامه، غایت‌های مدنظر دانش اقتصاد اسلامی در سه سطح زیر مورد بررسی قرار گرفت و نیز به غایت اقتصاد متعارف (ابزاری نگرستن به دانش اقتصاد در جهت حداکثرسازی نفع شخصی مادی) نیز اشاره گردید.

۱. غایت نهایی (ترسیم وضعیت مطلوب جامعه‌ی آرمانی توحیدی)؛
 ۲. غایت واسطه‌ای (مسیر رسیدن به وضعیت مطلوب از طریق عدالت اجتماعی)؛
 ۳. غایت مقدماتی (مسیر رسیدن به عدالت اجتماعی و بهره‌مندی همگانی).
- همچنین ذکر گردید که برای رسیدن به هدف نهایی و جامعه‌ی آرمانی توحیدی باید یک سری کارکردها را برای دانش اقتصاد اسلامی در نظر گرفت که این کارکردها می‌تواند همان تبیین، توصیف و پیش‌بینی وضعیت موجود، وضعیت مطلوب، آسیب‌شناسی وضعیت موجود و تحلیل چرایی آن و پیش‌بینی آینده و نیز راه‌های تغییر از موجود به مطلوب باشد که برای هر یک از این موارد مستنداتی از علامه طباطبایی ارائه گردید.

منابع:

قرآن کریم

۱. اولیایی، منصوره، واقعیت اجتماعی و اعتباریات، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۲. اسکیدمور، ویلیام، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵.
۳. خادم‌علیزاده، امیر، تفسیر موضوعی قرآن کریم با رویکرد اقتصادی، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۲.
۴. خاندوزی، سید احسان، جایگاه حقیقت و اعتبار در میانی فلسفی اقتصاد، دوفصلنامه علمی-تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی سال سوم، شماره اول- پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۸۹-۱۱۶.
۵. خسروپناه، عبدالحسین، علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۶. خندان، علی‌اصغر، تقریر غایت‌گرایانه از علم دینی با تکیه بر اندیشه‌های استاد مطهری، مجله ذهن، تابستان ۱۳۹۱، سال سیزدهم- شماره ۵۰، صص ۲۷-۵۰.
۷. خوانساری، محمد؛ منطق صوری، تهران، انتشارات آگاه؛ چاپ ششم ۱۳۶۳ ج اول ص ۲.
۸. صدر، سید محمدباقر، اسلام راهبر زندگی، ترجمه سید مهدی زندیه، انتشارات دارالصدر، قم، ۱۳۹۲، چاپ اول.
۹. صدر، سید محمدباقر، اقتصادنا (موسوعة الشهيد الصدر ج ۳)، مرکز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر - قم، چاپ: الأولى، ۱۴۲۴ ق.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، صدا - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۶۴.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین، بررسی‌های اسلامی، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۸.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، مجموعه رسائل (علامه طباطبائی)، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۷.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، روابط اجتماعی در اسلام به ضمیمه چند رساله دیگر، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۷.

۱۵. عیوضلو، حسین، مبانی روش شناسی و ساختار نظریه‌های علمی اقتصاد اسلامی، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، شماره ۱۱، ۱۲، ۱۳۷۹.
۱۶. گلی زواره، غلام‌رضا، جرعه‌های جانبخش، فرازهایی از زندگی علامه طباطبایی و اساتید و شاگردان آن مفسر عالیقدر، نشر حضور، قم، ۱۳۷۵.
۱۷. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۷۰.
۱۸. -----، مجموعه آثار، ج ۲، نسخه الکترونیکی
۱۹. -----، مجموعه آثار، ج ۲۱، نسخه الکترونیکی
۲۰. -----، مجموعه آثار، ج ۳، نسخه الکترونیکی
۲۱. -----، مجموعه آثار، ج ۵، نسخه الکترونیکی
۲۲. میرمعزی، سیدحسین، قائمی‌نیا، علی‌اصغر، نقدی بر تعریف علم اقتصاد از منظر مبانی اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۹۰، صص ۵-۲۶.
۲۳. میرمعزی، سیدحسین، موضوع علم اقتصاد اسلامی، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۶.
۲۴. وزیری فرد، محمدجواد، بررسی مسائل فقه اقتصادی علامه طباطبایی در المیزان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۹.